

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید بحث در ارتباط با تصور و تصویر شرط متأخر بود؛ عرض شد راه حل هایی توسط علما مطرح شده است. البته بعضی از این ها را نمی توان راه حل دانست بلکه این ها پاک کردن صورت مساله است اما به هر حال شخص به زعم خود این مساله را حل کرده است.

سوال: ظاهراً سائل محترم در پایان نامه خود عقل را از منابع چهارگانه شریعت دانسته است و ادراک عقل را مستند فتوا دانسته است مثل حرف ما در کتاب فقه و عقل؛ می دانید این نظر صدها سال بر اصول فقه شیعه حاکم بوده است و کسی نمی گفته ادله ثلاثه مگر برخی از اخباری ها؛ در یک یا دو قرن اخیر شبهاتی مطرح شد که عقل نمی تواند ملاکات را بفهمد شیخ انصاری به این مطلب اشاره کردند همچنین آقای اصفهانی و خویی نیز اشاره کرده اند. محقق اصفهانی فرمود: عقل مقتضیات را نهایتاً درک کند اما موانع را درک نمی کند مثلاً شما می رسید که تفکیک قوا خوب است و بهتر از تجمع قدرت در یک قوه است اما شاید تفکیک قوا 10 مشکل داشته باشد که عقل آنها را نمی فهمد. ما در فقه و عقل به اشکالات مرحوم اصفهانی و... پاسخ داده ایم. فضلا بروید فقه و عقل را بخوانید خواندن کتاب معاصرین اشکالی ندارد. اولاً: بدانید بحث ما ورود عقل به فلسفه احکام نیست چون آنها را خود شرع بیان کرده است و ورود عقل ضرورتی ندارد. بحث ما عقل در سلسله علل است یعنی جایی که عقل مصلحت ملزومه یا مفسده ملزومه ای را درک بکند و بخواهیم از آن حکم شرعی استفاده بکنیم. در پاسخ می گوئیم: اولاً: آقایان خود شما مواردی به درک عقل استناد کرده اید و از درک عقلی به وجوب شرعی رسیده اید. موارد را در فقه و عقل ببینید.

ثانیاً: تمام مواردی که می گوئید فلان چیز حرام است بالادله الاربعه یا واجب است شرعاً بالادله الاربعه و... اگر عقل موانع را درک نمی کنید باید بگوئید بالادله الثلاثه؛ وقتی کسی می گوید بالادله الاربعه یعنی هر کدام از این 4 دلیل جدا جدا دلالت بر حکم شرعی می کنند.

فارغ از این ها، آیا ما از طریق عقل نمی توانیم مقتضیات و موانع را بفهمیم؟ اگر شما در بیابان باشید و یک بچه یتیمی پیدا کنید و مال زیادی هم داشته باشد. اگر از عقل بپرسید آیا من این بچه را بکشم یا از او حفاظت کنم عقل فقط اقتضاء را می فهمد؛ یا موانع را نیز می فهمد؛ در مثال تفکیک قوا نیز آیا واقعاً فقط مقتضی به واسطه عقل فهمیده می شود؟!

آیا عقل در این موارد نمی تواند بگوید این بهتر از آن است؟ شما اگر پای این شبهه را باز کنید اصولی از عقایدتان زمین می ماند. شما خدا را پیامبر را با چه چیزی غیر از عقل ثابت کردید؟ اگر قرار باشد عقل فقط مقتضی را درک بکند شما خدا را چگونه می خواهید به واسطه عقل ثابت کنید؟ اگر عقل را کنار بگذاریم رمق فقه شیعه گرفته می شود.

گذشته ها آقایان قاعده ملازمه را قبول داشتند الان برخی با طمطراق می گویند ما قاعده ملازمه را قبول نداریم.

الان برخی ها در مقابل عقل موضع می گیرند در مقابل مقاصد موضع می گیرند می گویند خدا در تکوین عادل است نه تشریح، می گویند اخلاق کاری به فقه ندارد یک کسی می گفت کسی که در مقابل ولی فقه بایستد کافر است و می شود به او تهمت زد و... آیا این فقه را می شود به دنیا ارائه داد؟!

به نظر ما فقه اخلاقی است ان الله لیس بظلام للعبید در تکوین و تشریح خدا عادل است. شریعت مقاصد عالیه دارد که باید آنها را ملاحظه کرد. عقل از اسناد چهارگانه است و... این ها حرف 1000 ساله است نه حرف جدید؛ ما باید امروزه آرزو کنیم که به فقه علامه حلی و شیخ مفید برگردیم.

نکته پایانی: اگر فقیهی بتواند حکومت تشکیل دهد آیا عقل می گوید واجب است حکومت تشکیل دهد یا نه؟ غیر از دلیل عقلی ما چه دلیل قوی داریم. حتی در بحث ولایة فقیه قوی ترین دلیل عقل است و روایات اثبات ولایة فقیه مورد مناقشه است.
بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید ما دیروز گفتیم در رابطه بین تکوین و تشریح و به کار بردن این مصطلحات بین آقایان اختلاف است. فقیهی مثل ایروانی معتقد است نباید از اصطلاحات تکوین در تشریح استفاده کرد و... در مقابل شخصی مثل شیخ انصاری: موافق به کار بردن این اصطلاحات در تشریح است.

البته ما در برخی موارد افراط را نیز مشاهده می کنیم. صاحب جواهر در جایی می فرماید: عجز از تسلیم مانع بیع است نه اینکه قدرت بر تسلیم شرط باشد و... ماشین من را دزد برده نمی دانم می توانم پیدا کنم یا نه؟ در اینجا قدرت بر تسلیم ندارم اما عجز از تسلیم ندارم. اگر قدرت بر تسلیم شرط باشد صحت چنین معامله ای مشکل می شود. شیخ انصاری در اینجا می فرماید: اینکه عجز از تسلیم مانع است درست نیست چرا که مانع امر وجودی که مانع از تحقق مقتضی می شود در حالی که عجز امر عدمی است و مقابل قدرت است. یعنی عجز در جایی استعمال می شود که قدرت بتواند باشد اما نباشد.

استاد: ما برخورد شیخ را در اینجا افراط می دانیم بر فرض اهل معقول گفته باشند مانع امر وجودی است مگر مانع منحصر است؛ مانع یعنی چیزی که مزاحم تحقق چیز دیگر باشد در برخی از مواقع نبود چیزی مانع به حساب می آید. مثلاً وقتی گفته می شود عجز مانع صحت بیع است آیا این خارج از اصطلاح است؟ به نظر ما خیر؛ بلکه ممکن است از ادله شرطیت قدرت استفاده شود که آن مطلب دیگری است.

راه حل دوم: صاحب فصول، تراقی و... می گویند ما چیزی به نام شرط متاخر نداریم و تمام مواردی که فکر می کنید شرط متاخر است به شرط مقارن بر می گردد مثلاً در صوم مستحاضه که شرط صحتش غسل شب بعد است در واقع شرط غسل شب بعد نیست بلکه شرط همراه شدن روزه با غسل شب بعد است. ما از امر شارع به غسل زن مستحاضه انتزاع می کنیم یک شرط مقارن را.

در بیع فضولی: اول بیع انجام شده است و آخر هفته مالک اجازه داده است اگر بگوییم بیع فضولی صحیح است که لحقه الاجازه ... اگر آخر هفته اجازه داد یک وصفی انتزاع می کنیم و از وصف، انتزاع شرط مقارن را استفاده می کنیم. صاحب فصول در بیع فضولی نیز این را پذیرفته است. اما شیخ اعظم می فرماید: ما در غسل مستحاضه می توانیم این را بپذیریم اما در باب فضولی این را نمی توانیم بپذیریم چون اجازه حرمت معامله را بر نمی دارد.
عبارت شیخ: لمخالفة الأدلة ...

الحمد لله رب العالمین